

فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات و اثرات جهانی سازی - بردگی دیجیتالی اندیشه‌ای

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۳، شماره دو: ۵۱۴-۴۸۳

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

دکتر خلیل میرزایی^۱

دانشیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

پن‌یرش ۹۵/۵/۱۲

دریافت ۹۴/۱۰/۲۹

چکیده

با ورود ابزارهای جدید موسوم به ابزارهای ارتباطی دیجیتالی به عرصه جهان، انقلابی در شیوه زندگی و مناسبات جهانی شکل گرفت که دامنه و شدت تأثیرگذاری آن بر نوع بشر به مراتب بیشتر از انقلاب صنعتی بود و طی چند دهه چنان تغییراتی در جهان به وجود آمد که کل تاریخ بشر شاهد آن نبوده است. ورود ICTها (فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات) با فرایندی به نام جهانی‌شدن همراه گشت که دامنه آن نه تنها اقتصاد بلکه کل ساختارهای دیگر حاکم بر زندگی بشر را در برگرفته و از آن مهم‌تر حتی اندیشه انسان‌ها را نیز درنور دیده و چیرگی جدیدی بر انسان‌ها مطرح شده که به ظاهر هویدا نیست و جنبه الزام فیزیکی ندارد، بلکه جنبه ایدئولوژیکی - اندیشه‌ای دارد که با ابزارهای ارتباطی جدید صورت گرفته و عنوان بردگی دیجیتالی به خود می‌گیرد. در این مقاله تلاش می‌شود مفاهیم جهانی‌شدن، ICTها و بردگی دیجیتالی مطرح و تعریف و ارتباط آنها با همدیگر مشخص گردد و وضعیت جدید پیش‌آمده در جهان تبیین شود.

روش مطالعه در این پژوهش از نظر هدف بنیادی نظری و مبتنی بر استدلال عقلانی - منطقی و از نظر اجرا اسنادی و مبتنی بر مبانی نظری بوده است. یافته‌ها و استدلال‌های این مقاله حاکی از این است که امروزه بردگی با شکل و شرایط جدیدی اعمال می‌شود و شکاف بین کشورهای توسعه‌یافته دیجیتالی متکی بر صنعت اطلاعات و خدمات و کشورهای غیردیجیتالی مبتنی بر منابع اولیه به شدت افزایش یافته است.

واژگان کلیدی: جهانی‌شدن^۱، فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات^۲، بردگی دیجیتالی^۳، دهکده جهانی^۴، شرکت‌های فراپیش‌برنده^۵

^۱ پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

مقدمه

انقلاب در حوزه ارتباطات از راه دور به‌ویژه انقلاب رایانه‌ای و اطلاعات و افزایش فوق‌العاده گسترش دانش و شناخت موجب پیدایش عصر جدیدی شده است به نام عصر دانش و اطلاعات که به صورت مستقیم بر فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی همه مناطق جهان تأثیر می‌گذارد. این عصر همراه با خود جهانی را به ارمغان آورده است به نام جهان جهانی‌شده که در آن تولید و مصرف حالتی ملیت‌زدوده یافته و جهان بدون مرزی را به وجود آورده که دارندگان ابزار که همان پیش‌برندگان اقتصادی هستند با انتشار یک ایدئولوژی مصرف‌گرایانه جدیدی آرام‌آرام به‌طوری‌که دردی از فشار حس‌نگردد و فرهنگ‌های سنتی و سبک‌های زندگی ناشی از آن را به کنار می‌زنند و هویت جدیدی را برای جهانیان خلق می‌کنند که مبتنی بر شکل جدیدی از بردگی است. این جهان‌گستری بشریت را به دو طبقه تقسیم کرده است که شکاف بین آنها چنان عظیم شده است که در هیچ دوره‌ای از تاریخ زندگی بشریت شاهد آن نبوده‌ایم. به قول کاپلان^۱: «به جهانی دوباره‌شده پا می‌گذاریم». در بخشی از این جهان، آخرین انسان هگل و فوکویاما تندرست، نیک‌خورده و نیک‌پرورده فن‌آوری ساکن شده است. در بخش دیگر، بخش بزرگتر، نخستین انسان هابز ساکن است، محکوم به زندگی‌ای «مسکنت‌بار، درنده‌خویانه، تلخ و کوتاه». اگرچه فشار محیطی هر دو بخش را تهدید می‌کند، «آخرین انسان خواهد توانست بر آن چیره شود، نه نخستین انسان» (کاپلان، ۱۹۹۴، ص ۶۰).

در این جهان جهانی‌شده که به‌ظاهر تلاشی است برای یک‌کاسه‌کردن جهان، قدرتمندان که همان دارندگان ابزار تولید (ICT و خدمات) هستند سهم اعظم را برمی‌دارند و دوباره سلطه برده‌دارانه خود بر جهان را بر بشریت اعمال می‌کنند، اما با شکل جدید و شدت فزاینده. در این جهان، دیگر بدون ICT‌ها رشد و توسعه‌ای را نمی‌توان متصور بود، چرا که جهان بر تارک این ابزارها می‌چرخد. دولت‌ها و حکومت‌ها در سراسر جهان نقشی را که فن‌آوری‌های اطلاعات و ارتباطات می‌توانند در توسعه اجتماعی-اقتصادی ایفاء نمایند، به رسمیت شناخته‌اند. تعدادی از کشورها به‌ویژه کشورهای توسعه‌یافته و برخی از کشورهای در حال توسعه سیاست‌ها و

1 Globalization

2 Information and Communication Technology

3 Digital Slavery

4 Global Village

5 Post entrepreneurial Companies

6 Kaplan, R. D.

طرح‌هایی را مطرح و اجرا می‌کنند تا بدین طریق اقتصادهای خود را به اقتصاد اطلاعات و دانش و شناختی تبدیل نمایند. کشورهای نظیر ایالات متحده، کانادا و تعدادی از کشورهای اروپایی و نیز کشورهای آسیایی نظیر هند، سنگاپور، مالزی، کره جنوبی، ژاپن و کشورهای آمریکای جنوبی نظیر برزیل، شیلی و مکزیک و استرالیا طرح و سیاست‌های مبتنی بر ICTها (فن‌آوری‌های اطلاعات و ارتباطات) را به صورت گسترده‌ای سرلوحه خود قرار داده یا در مرحله پیشرفته‌ای از اجرای این نوع برنامه‌ها در جوامع و اقتصادهای خود قرار دارند. برخی از این کشورها ICTها و ضمایم آن را برای توسعه اجتماعی- اقتصادی به عنوان امری لازم در نظر می‌گیرند که می‌تواند موجب تسلط جهانی آنها شود و در زمینه ثروت آفرینی و ایجاد اشتغال پر درآمد سودمند باشد. از سوی دیگر، برخی از کشورهای دیگر توسعه و استفاده از ICTها را درون جامعه و اقتصاد خود به منزله یک مولفه کلیدی برای بهبود کیفیت زندگی، شناخت و دانش و رقابت‌جویی بین‌المللی در نظر می‌گیرند.

همان‌گونه که فایه^۱ (۲۰۰۰) یادآور شده است، ICTها حتی برای کشورهای کمتر توسعه‌یافته نیز پنجره فرصت‌هایی را برای نزدیکی به مرحله صنعتی شدن و تبدیل اقتصادهای خود به اقتصادهای اطلاعاتی پرارزشی که بتوانند با اقتصادهای پیشرفته در بازار جهانی تکمیل شوند، باز می‌کند. نوآوری‌های فن‌آورانه با ایجاد زیرساخت برای ارتباط‌های جهانی در جهانی‌سازی نقش داشته‌اند. طبق نظر آجایی^۲ (۲۰۰۰)، انقلابی که در فن‌آوری‌های اطلاعات و ارتباطات رخ می‌دهد نیروی محوری و رانشگر در فرایند جهانی‌سازی بوده است. هم کشورهای توسعه‌یافته و هم کمتر توسعه‌یافته نمی‌توانند از فرصت‌هایی که این فن‌آوری‌ها به وجود می‌آورند، بگذرند.

در عمل، جهانی‌سازی به سود آن کشورهای دارای فن‌آوری، منابع، تماس‌ها، اطلاعات و دسترسی به بازارها است. در حال حاضر جهانی‌سازی اثر منفی روی فقرا دارد. پیش‌بینی این است که شکاف بین برندگان و بازندگان جدید در نظام اقتصادی جهان که تحت تسلط اقتصادهای مبتنی بر دانش و اطلاعات هستند بسیار بیشتر از شکاف توسعه‌ای است که اکنون بین ملت‌های توسعه‌یافته و کمتر توسعه‌یافته است. اگر کشورهای آفریقایی و آسیایی به‌ویژه

1 Faye, M.

2 Ajayi, G. O.

آسیای میانه نتوانند برای تبدیل اقتصادهای خود از این فن‌آوری‌ها بهره ببرند، بیشتر درخطر حاشیه بودن قرار خواهند گرفت، همان‌گونه که کوفی عنان دبیر کل سابق سازمان ملل یادآور شد، جهانی‌سازی به‌طورکلی می‌تواند به سود نوع بشر باشد. در حال حاضر، میلیون‌ها نفر - شاید حتی بیشینه نژاد انسانی - این منفعت‌ها را یا انکار می‌کنند یا این‌که به خاطر نظام‌های سیاسی - ایدئولوژیکی - فرهنگی حاکم خود دسترسی به آن را غیرممکن و شاید برای بقای مضر می‌دانند. آن‌ها فقیر هستند، نه به خاطر اینکه جهانی‌سازی بسیار زیادی دارند، بلکه به خاطر این‌که آن‌ها جهانی‌سازی بسیار کمی دارند یا اصلاً ندارند. بسیاری از مردم به‌صورت‌های مختلف از آن ضرر می‌بینند. به نظر من نه از خود جهانی‌سازی، بلکه از ناتوانی در کنترل و مدیریت اثرات زیان‌بار آن. برخی مشاغل خود را از دست داده‌اند؛ برخی اجتماعات خود را از هم‌پاشیده می‌بینند و برخی احساس می‌کنند که کل هویت آن‌ها در معرض خطر است (UN، ۲۰۰۰).^۱ مهم‌ترین جنبه ICTها و جهانی‌سازی در رابطه با کشورهای درحال توسعه‌ای نظیر ایران، عراق، ونزوئلا، نیجریه و غیره این حقیقت است که آن به نابرابری‌های بی‌پیشینه در زمینه توزیع منافع بین کشورهای توسعه‌یافته و کمتر توسعه‌یافته منجر شده است. جهانی‌سازی امروزی چیز جدیدی نیست، چون تاریخ نشان می‌دهد روند مشابهی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم رخ داد (آدی بویه^۲، ۲۰۰۰). آنچه فرق کرده است شدت و میزان نابرابری‌هایی است که آن ایجاد می‌کند.

در همه این توسعه‌ها، این فرض بنیادین وجود دارد که جهانی‌سازی برای همه خوب است و این‌که به همه جهان سود می‌رساند (حتی اگر نه به‌صورت برابر). کشورهای پیشرفته سود می‌برند، درحالی‌که کشورهای عقب‌مانده ممکن است در فقر بمانند و از این سود سهمی نبرند. اثر ترکیبی روانی جهانی سرمایه مالی و اعتباری، رشد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و پیدایش شرکت‌های فرapیش‌برنده جهانی تا حد بسیار زیادی از حاکمیت اقتصادی و سیاسی دولت‌ها به‌ویژه دولت‌های فقیر کاسته است. در اینجا می‌بایست تأکید شود که دنیای به‌اصطلاح جهانی‌شده پر از نواقص است.

اول، تجارت آزاد از آزادی بسیار دور است. در کشورهای درحال توسعه، یارانه‌های صادراتی غیرواقعی و حمایت داخلی از کشاورزی مانعی برای تجارت آزاد به حساب می‌آیند. به همین نحو، کشورهای توسعه‌یافته ورود محصولات کارگر طلبی نظیر منسوجات که می‌توانند صادرات

1 United Nations.

2 Adeboye, T.

کشورهای درحال توسعه را تا حد زیادی تقویت نمایند، محدود می‌کنند. کارکنان بسیار ماهر و دارندگان سرمایه برای سرمایه‌گذاری می‌توانند به آسانی از مرزها عبور نمایند. این داستان در مورد افراد دارای مهارت کمتر و به‌ویژه نیروی کار غیر ماهر متفاوت است. این افراد به‌سختی می‌توانند حرکت کنند. همان‌گونه که آنیتیری^۱ (۲۰۰۱) یادآور می‌شود، بسیاری از آنها در پناهگاه‌ها و اردوگاه‌های کشورهای درحال توسعه در انتظار فرصتی هستند تا نوکرانه‌ترین کار را انجام دهند. همه موارد فوق نشانه‌های بردگی دیجیتالی برای کشورهای درحال توسعه هستند. در اصل، آنچه ما اکنون آن را جهانی‌سازی می‌نامیم به‌واقع جهانی‌سازی نواقص است: تجارت محدودشده، حرکت و جنبش محدودشده و فقدان یک مرجعیت جهانی‌ای که بتواند به‌صورت اثربخشی مسائل مربوط به نواحی در حاشیه مانده و بسته‌های فقر در جهان جهانی‌شده را حل نماید.

اشاعه ICT در آفریقا، برخی مناطق آسیا و آمریکای لاتین و شاید ایران با سرعت لاک‌پشتی صورت می‌گیرد به‌طوری‌که شکاف بین کشورهای توسعه‌یافته دارای اطلاعات غنی و کشورهای فقیر روزبه‌روز بیشتر می‌شود. آفریقا ۱۳٪ از جمعیت جهان را دارد، اما فقط ۲٪ از خطوط تلفن و ۱٪ از اینترنت فعال از نظر میزبانان و کاربران اینترنتی را دارا است. در نتیجه، بسیاری از کشورهای آفریقایی قادر نبوده‌اند از مزایا و منافع بی‌حد و اندازه جامعه اطلاعاتی جهانی و اقتصاد اطلاعاتی در زمینه‌هایی نظیر آموزش، بهداشت، تجارت، کشاورزی، توسعه روستایی و غیره بهره ببرند؛ بنابراین، در این مقاله این واقعیت مطرح است که در جهان جهانی‌شده مبتنی بر فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات، آیا جهان به‌صورت یکسان سود می‌برد یا روابط فرادستی - فرودستی در قالب شکل جدیدی مطرح است که نام بردگی دیجیتالی به خود گرفته است.

اهداف

هدف این مقاله ارزیابی اثرات ICT در فرایند جهانی‌سازی و بررسی مفهوم در حال پیدایش بردگی دیجیتالی - اندیشه‌ای است. بعلاوه، این مقاله تلاش خواهد کرد عوامل مؤثر بر این مفهوم بردگی دیجیتالی را روشن و مورد بحث قرار دهد. این مقاله تلاش می‌کند کشورهای درحال توسعه را از این روندها، پیامدها و تلویحات آگاه نماید و نیز پاسخ مناسبی را در خصوص واقعی یا افسانه‌ای بودن بردگی دیجیتالی ارائه دهد. این مقاله در نهایت تلاش خواهد کرد مزیت‌ها و منفعت‌های جهانی‌سازی را ارزیابی کند.

1 Onitiri, H. M. A.

روش شناسی

روش مورد مطالعه در این پژوهش از نظر هدف روش بنیادی نظری^۱ و از نظر اجرا اسنادی بوده است. «پژوهش‌های بنیادی نظری مبتنی بر روش‌های استدلال عقلانی-قیاسی است و در این راستا تلاش می‌کند با استفاده از گزاره‌پردازی به طرحی کلی برسد و در این راستا گزاره‌های از نظر منطقی و عقلانی درست و همخوان و مکمل را به خود می‌گیرد تا به نتیجه عقلانی دست یابد... این روش از نظر اجرا مبتنی بر یک روش اسنادی است و از سنجش‌های غیر واکنش سود می‌جوید و معمولاً در راستای نیل به نظریه یا مدل خود مبانی نظری موجود را بررسی و نقد می‌کند و در نهایت اصول استدلالی-عقلانی خود را طرح و نتیجه‌گیری می‌کند» (میرزایی، زیر چاپ، صفحه x).

طرح مسئله

درهم آمیزی فن‌آوری ارتباطات اعم از اینترنت، ماهواره، مخابرات، شبکه‌های رسانه‌ای و رایانه‌ها و نیز اطلاعات و دانش در قالب فرایندی به نام جهانی‌سازی شکل تازه‌ای از زندگی را مطرح و ایجاد نموده است که در آن مرزهای ملی و کلیشه‌های سنتی جابجا شده و شرایط فراملی در دنیا حاکم شده است که پیش برندگان در آن تعیین‌کننده‌تر از دولت‌های ملی-محلی شده‌اند. در این جهان جهانی‌شده، قطب‌هایی با مالکیت و کنترل شکل جدیدی از ابزار تولید در قالب صنعت خدمات و ICT تبدیل به غول‌هایی واقعی شده‌اند که فقط افسانه‌های سنتی می‌توانند آنها را توصیف کنند و جهانی به نام فاقدان این ابزارها فقیر و فقیرتر شده و اگر نگوییم به مرحله‌ی لهیدگی رسیده، می‌توانیم بگوییم چنان در خدمت جهان اول درآمده‌اند که شاید بردگی اما نه از نوع سنتی آن، بلکه از نوع بردگی دیجیتال-اندیشه‌ای می‌تواند بهترین عنوان برای آن باشد. در این جهان جهانی‌شده کمتر از زور فیزیکی خبری است و برده‌داران شاید دیگر از شلاق فیزیکی استفاده نمی‌کنند، اما به جای آن غول‌های فراییش‌برنده با شلاقی به نام صنعت فرهنگی چنان بر روان انسان‌ها می‌کوبند که آنها را بی‌هیچ احساس درد فیزیکی مدهوش کرده و به خدمت خود درمی‌آورند.

هابرماس^۲ تا حدودی به برخی از نقدهای اولیه از رسانه‌ها از جانب «مکتب فرانکفورت» نظیر مکس هورکهایمر^۱، تئودور آدورنو^۲ و هربرت مارکوزه^۳ متکی است؛ از نظر اینان، رسانه‌ها

1 Theoretical fundamental method

2 Habermas

یک صنعت فرهنگی هستند که بر دریایی از افراد منفعل اثر می‌گذارند که صرفاً هر نوع اطلاعاتی را که در معرض آن قرار می‌گیرند، جذب می‌کنند (تامپسون^۴، ۱۹۹۵؛ ۱۳۸۰). مکتب فرانکفورت که به‌عنوان تلاشی برای تبیین موفقیت نازی‌گرایی در آلمان پیا خواست، فقدان فردیت از طریق تقلیل حریم خصوصی را به‌عنوان علت وابستگی به سازمان‌های توده‌ای در نظر می‌گیرد. وابستگی متقابل افراد بسیار پیچیده یا به قول امیل دورکیم^۵ «انسجام ارگانیکی» به‌عنوان امری در نظر گرفته می‌شود که از طریق یک همگنی جدید و برابرانه اعمال می‌شود. فقط یک «انسجام مکانیکی» امکان‌پذیر است و به همانندی و میزان کردن متکی است. هورکهایمر استدلال کرد که به‌صورت تناقضی فردیت در اثر تقلیل در تکانه مربوط به کنش جمعی مختل می‌شود. با کنار گذاشتن انسان عادی و معمولی از مشارکت در امور سیاسی، جامعه ممکن است به‌سوی قانون جنگل که همه آثار فردیت را در هم می‌شکند بازگشت نماید؛ بنابراین، به نظر هورکهایمر: «تا زمانی که شعارهای مربوط به فردگرایی لجام‌گسیخته از نظر سیاسی برای اعتماد زیاد در جامعه‌ای که به دنبال معافیت از کنترل اجتماعی است سودمند است، در فرهنگ توده‌ای، سخن‌پردازی راجع به فردیت از طریق اعمال الگوهای تقلید جمعی موجب براندازی اصول اصلی‌ای می‌شود که در مورد آن چارلوسی می‌نماید». آدورنو در زبان منفی سندیت متوجه می‌شود که «رسانه‌های جمعی می‌توانند هاله‌ای را به وجود آورند که تماشاگر را طوری می‌سازد که به نظر می‌رسد واقعیت ناموجود را تجربه می‌کند». بنابراین فرهنگ مصنوعی توده‌ای تولیدشده جایگزین فرهنگ پیشین می‌شود (ویکی‌پدیا، ۲۰۰۷).

این انسان‌ها به‌ظاهر خودشان می‌اندیشند، خودشان تولید و مصرف می‌کنند، اما بی‌خبر از زوری هستند که از طریقه‌های روانی آنها را وادار به این کار می‌کنند. گاهی احساس می‌شود انسان‌ها به‌صورت ناخواسته و غیرارادی تبدیل به افراد منفعلی شده‌اند که صرفاً هر نوع اطلاعاتی را که در معرض آن قرار می‌گیرند، جذب می‌کنند (در اینجا تأثیری از کارل مارکس در رابطه با نظریه ازخودبیگانگی وجود دارد). علت این امر کالایی شدن هنر و فرهنگ است که امکان دست‌کاری «توسط مردم‌فریبی‌ها را مهیا می‌کند» (تامپسون، ۱۹۹۵؛ ۱۳۸۰). در چنین جامعه‌ای که نام «جامعه جهانی بی‌مرز رسانه‌ای - دیجیتال» به‌واقع براننده آن است، افراد آنچه

1 Max Horkheimer

2 Theodor W. Adorno

3 Herbert Marcuse

4 Thompson, J. B

5 Emile Durkheim

را که به دست می‌آورند به صورت ارادی کاذب، اما درواقع با اراده صاحبان فن‌آوری و اطلاعات، به دارندگان ثروت و قدرت برمی‌گردانند و درواقع در قالبی نوین در خدمت آنانی درمی‌آیند که عنوان برده‌دار را برای خود مناسب نمی‌دانند، اما درواقع با قدرت دیجیتالی بر اندیشه آنان سوار می‌شوند و آنان را وادار به انجام کار یا مصرف کالایی می‌کنند که خود می‌خواهند. در این قالب، افراد به قربانیان نامعقول خواست‌های کاذبی تبدیل می‌شوند که شرکت‌های فرایش‌برنده از طریق هم تبلیغات و رسانه‌ها (از طریق وادارسازی مداوم به مصرف) و هم از طریق مصرف فردگرایانه‌ای که خود ترویج می‌دهند، اعمال می‌کنند. این مصرف‌گرایی پیوسته که لزوماً مبتنی بر نیاز نیست، بلکه در بیشتر موارد مبتنی بر به‌روزرسانی مصرف و نمایش خود و دگر فریبان است موجب می‌شود افراد احساس نمایند که باید بیشتر و بیشتر کار کنند و همین امر موجب می‌شود دارندگان ابزار تولید که امروزه بیشتر دارندگان ICTها هستند به ارزش‌افزوده بیشتری دست پیدا کنند و در نتیجه شکاف واقعی بین ثروتمندان یا برده‌داران نوین و فقرا یا بردگان نوین بیشتر و بیشتر شده و به بیشترین حد خود در تاریخ نوع بشر برسد. بنابراین، در عمل جهانی‌سازی به سود آن کشورهای دارای فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات و به ضرر کشورهای دارای منابع طبیعی بوده است و اثر منفی روی فقرا دارد. پیش‌بینی این است که شکاف بین برندگان جدید (دارندگان یا حاکمان بر ICTها) و بازندگان جدید (فاقدان یا مقیدشدگان ICTها) در نظام اقتصادی جهان که تحت تسلط اقتصادهای مبتنی بر دانش، اطلاعات و فن‌آوری‌های اطلاعاتی - ارتباطی نوین هستند بسیار بیشتر از شکاف توسعه‌ای می‌شود که اکنون بین ملت‌های توسعه‌یافته و کمتر توسعه‌یافته وجود دارد و این واقعیت را می‌توان از طریق ردیابی فرآیند تاریخی تطور نوع بشر ردیابی کرد که در آن چند دوره مهم تاریخی از جمله انقلاب صنعتی و از آن مهم‌تر انقلاب دیجیتالی شکاف بین کشورها و ملت‌ها را به صورت تصاعدی افزایش داده است و بنابراین نوعی بردگی جدیدی را مطرح کرده است که از آن می‌توان با عنوان بردگی دیجیتالی - اندیشه‌ای نام برد؛ بنابراین، در مقاله حاضر این مسئله مطرح است که آیا با توجه به روند جهانی‌شدن و شرایط حاکم بر فن‌آوری‌های اطلاعات و ارتباطات شکل جدیدی از بردگی تحت عنوان بردگی دیجیتالی - اندیشه‌ای وجود دارد؟ و اگر وجود دارد، آن چیست و به چه شکلی است؟

- حکم: امروزه بردگی شکل جدیدی به خود گرفته است که از طریق آن حاکمیت بر اندیشه‌ها و عقاید انسان‌ها و تعیین الگوهای مصرف، تولید و نحوه زندگی کردن اعمال می‌شود.

این اعمال بردگی از طریق فرایندی به نام جهانی‌سازی و با استفاده از ICTها و رسانه‌ها صورت می‌گیرد و بنابراین شکاف بین غنی‌ترین کشورها که ICTها و صنعت رسانه‌ای را در اختیار گرفته‌اند و فقیرترین کشورها که فاقد این امکانات هستند و یا اینکه توان کمی در این زمینه دارند به بالاترین حد خود در کل دوران تاریخ رسیده و بردگی دیجیتال-اندیشه‌ای چنان بر زندگی انسان‌ها به‌ویژه فقرا سایه انداخته و مسلط شده است که وجود آن از نظر فیزیکی حس نمی‌گردد و به‌ظاهر فرد خود برای خود و زندگی‌اش تصمیم می‌گیرد، اما درواقع تصمیم‌گیرنده فرد دیگری است که از طریق ICTها و رسانه‌ها بر اندیشه و عقاید او سوارند و او را هدایت می‌کنند.

چهارچوب مفهومی

به جهت دگرگونی در فرآورده‌های مادی اطلاعات و نفوذ فناوری، گستره اطلاعات و روش‌های بازیابی به حدی دگرگون‌شده که بر دسترسی‌پذیری آن اثرات مختلفی گذاشته است، به‌نحوی‌که فرآیندهای چاپ و نشر در دوره کتاب و عصر چاپی، چندان کاربردی در دنیای مدرن امروز ندارد. بر این مبنا «مانوئل کاستلز»^۱ اشاره‌ای به وضعیت دگرگونه کنونی در اثر خویش دارد: «عصر اطلاعات، جبر تکنولوژیک است... جهانی‌شدن و اطلاعات پردازی، ساختارهای بنیادین جوامع ما در سرتاسر جهان‌اند. فضای مجازی هم‌اکنون این قلمرو [همگانی] را پدید آورده است (۱۹۹۹)». در مفهومی عیان و آشکار، هرچند جهانی‌شدن موجب دگرگونی در قواعد ارتباطات، خدمات و اقتصاد شده، ولی این امکان را برای ملل و جوامع فراهم آورده که ارتباطات و حریم روابط آن، قابلیت تعریف مجدد بیابند، بر این قرار که اجزای ارتباطات در مفاهیم الکترونیکی، وضعیت نوینی را در بین آحاد استفاده‌کنندگان تعریف می‌کند.

بر این قرار طبیعی است که حوزه اطلاع‌رسانی، از دیدگاه جهانی‌شدن متأثر باشد، زیرا فرآیند روابط جهانی‌شدن از چارچوب اطلاعات و عوامل آن در سطح بین‌المللی عبور می‌کند و این جریان، زمینه‌های اطلاع‌رسانی و عوامل خدماتی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مفاهیم این رشته را با توجه به بنای نوین جامعه اطلاعاتی تفسیر می‌کند. در این خصوص گفته می‌شود که اقتصاد، مرزهای جغرافیایی را درنور دیده و ارتباطات به‌منزله ابزاری از وسایل این انقلاب تلقی شده است: مقوله جهانی‌سازی اقتصاد، مرزهای جغرافیایی را مقدم بر معاملات تجاری، مبادلات تحقیقات علمی و القای ارزش‌های فرهنگی بین‌المللی و آرزوهای شخصی، تغییر داده است.

اینترنت و ارتباطات راه دور باعث ایجاد انقلاب در ابزارهایی شده‌اند که از آن طریق، مبادلات تجاری، تولید، دریافت، کوتاه‌سازی، تحلیل و انتشار اطلاعات به انجام می‌رسد. گرچه واژه جهانی شدن به کلیشه‌ای رایج بدل شده است، خود این مفهوم جدید نیست. خاستگاه‌های آن را می‌توان در آثار بسیاری از روشنفکران قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم پیدا کرد، از کارل مارکس و جامعه‌شناسانی مثل سن سیمون^۱ گرفته تا پژوهندگان جغرافیایی سیاسی از قبیل مک کیندر^۲ که به چگونگی تلفیق جهان از طریق مدرنیته پی برد. ولی واژه «جهانی شدن» تا دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ رواج دانشگاهی و گسترده‌تری نیافت. این «عصر طلایی»، گسترش سریع وابستگی متقابل سیاسی و اقتصادی دولت‌های غربی، نارسایی‌های تفکر متداول درباره سیاست، اقتصاد و فرهنگ را اثبات کرد، تفکری که جدای واضح و آشکار امور داخلی و خارجی، عرصه‌های داخلی و بین‌المللی و امر محلی و جهانی را مسلّم فرض می‌کرد. در جهانی به هم وابسته‌تر، وقایع خارجی به سرعت در داخل اثر می‌گذاشتند و در همان حال تحولات داخلی پیامدهای خارجی داشتند. به دنبال سقوط سوسیالیسم دولتی و تحکیم سرمایه‌داری در جهان، در دهه ۱۹۹۰ آگاهی عمومی از جهانی شدن به شدت افزایش یافت. تقارن این تحولات با انقلاب اطلاعاتی سبب شد این‌گونه به نظر برسد که این تحولات مؤید این باور است که جهان-حداقل برای مرفه‌ترین ساکنانش-به سرعت در حال تبدیل شدن به نوعی فضای مشترک اجتماعی و اقتصادی است.

واقعیت جهانی شدن به معنی آن است که پیشرفت‌هایی که انقلاب عملی و صنعتی (تکنولوژی) به‌ویژه در گستره ارتباطات بدان دست یافته، مجال را برای پیدایش نیروها و نهادها و شبکه‌هایی که ماهیت و ابعاد جهانی دارند هر دم بیشتر و بیشتر باز می‌کند و در نتیجه موجب طرح مشکلات بسیاری در گستره جهانی می‌گردد و حل آنها ممکن نیست مگر با سیاست‌های جهانی و فراگیر (غلیون، ۱۳۸۸)؛ به عبارت دیگر، مشکلات جهانی، سیاست‌ها و راهبردها و طرح‌های جهانی می‌طلبند و این خود به معنی پدیدار شدن فرصت‌ها و مساعد شدن زمینه‌ها برای تحقق و پیاده‌سازی پروژه جهانی شدن است. نیروها و ظرفیت‌هایی که از محدوده خاص خود رها شده و ابعاد جهانی به خود گرفته‌اند، هم‌اینک تصمیماتی در حجم و اندازه‌های جهانی می‌طلبند. در این خصوص، بودریلار^۳ (۱۹۹۸) نقش فن‌آوری ارتباطی و اطلاعاتی را از فن‌آوری‌های دیگر در

1 Saint Simon

2 Mac Kinder

3 Baudrillard, J

دوره جهانی شدن بسیار پررنگ‌تر و کلیدی‌تر می‌داند و معتقد است که پیشرفت‌های سریع در حمل‌ونقل، ارتباطات، کابل نوری، ریزرایانه‌ها و پخش ماهواره‌ای انواع رویدادها و مسابقات جهانی فاصله‌ها را بسیار کاهش داده است و این تحول به همگونی و تشابه آرمان‌ها در میان افراد بشر کمک می‌کند. به‌زعم او «گسترش رسانه‌ها و تقویت فن‌آوری‌های ارتباطی جهانی» را به وجود آورده که در آن تشخیص واقعیت از آنچه واقعیت نیست ناممکن است. دسترسی به واقعیت به خاطر پوشش ضخیم رسانه‌ای ناممکن است و رسانه‌ها واقعیت را شبیه‌سازی می‌کنند. رایج‌ترین دیدگاه جهان‌گستری از آن اقتصاددانان است که بر پایه همبستگی بیش‌ازپیش اقتصادی و ادغام همه اقتصادهای ملی در یک اقتصاد و در محدوده بازار سرمایه‌داری به آن می‌نگرند. اگر گفته‌لنین را تعمیم بدهیم، در پیشرفته‌ترین مرحله سرمایه‌داری، سرمایه‌ها را تحمیل و برنامه‌های اجتماعی را طرح می‌کند. ترویج‌گران این دیدگاه، پیروزی قطعی نظام‌های سرمایه‌داری غربی را می‌ستایند و مدعی‌اند که «بازارگران آزاد» بر «مهندسان اجتماعی» چیره شده‌اند. بازار جهانی، نه ایدئولوژی‌ها یا بازیگران سیاسی، تعیین‌کننده آینده است. این نظام جدید حتی پیش از ویرانی نظام دوقطبی سیاسی پدیدار شد. برای مثال، پیترو دراکر در ۱۹۸۶ گفت که اقتصاد جهان متحول شده است. «امروز صحبت از «اقتصاد در حال دگرگونی جهان» است. امیدوارم ثابت کنم که اقتصاد جهان در «حال دگرگونی» نیست، زیرا بنیادهایش و ساختارش پیش‌ازاین دگرگون شده است و به احتمال قوی دگرگونی برگشت‌ناپذیر است» (دراکر^۱، ۱۹۸۶، ص ۷۶۸). پیامد مهم‌ترین جنبه این دگرگونی تغییر کالاها از سرمایه‌ای و مادی و به دانشی - معرفتی است. بهای مواد خام سقوط کرده است. نفت را در نظر بگیرید که بهای فعلی‌اش یک‌پنجم قیمت آن در ۱۹۷۹ است. البته جهان، به اعتبار کارآمدی، بسیار پیشرفت کرده است. «در ۱۹۸۴، ژاپن به ازای هر واحد تولید صنعتی فقط ۶۰ درصد مواد خامی را مصرف می‌کرد که در ۱۹۷۳، یعنی ۱۱ سال پیش از آن، برای همان‌قدر تولید مصرف کرده بود» (دراکر، ۱۹۸۶، ص ۷۷۳).

دگرگونی چشمگیری در شیوه تولید، از صنعتی به فن‌آوری اطلاعاتی، رخ داده است. عصر فوردگرایی^۲ را پشت سر نهاده‌ایم و به عصر پسافوردگرایی^۳ گام نهاده‌ایم. اقتصاد فوردی در مرزهای ملی به خصوصی و در خط تولید کارگاه‌های بزرگ یا کارخانه‌ها تمرکز داشت، حال‌آنکه پسافوردگرایی ملی‌گرایی اقتصادی را مانع راه تولید می‌داند و شیوه «مشارکت در

1 Drucker, P. F.

2 Fordism

3 Post-Fordism

تولید» را که از لحاظ جغرافیایی پراکنده و نامتمرکز است، جانشین آن ساخته است. تقسیم‌کار میان واحدهای سیاسی برخوردار از دانش فنی و واحدهای سیاسی صاحب مواد خام و کارگر ارزان، مفهوم «مزیت نسبی» را ایجاد کرد، مفهومی که بر پایه نیاز مصرف‌کننده و دسترسی به بازارها استوار است. این دگرگونی‌ها بر پیدایش بازاری جهانی دلالت می‌کند. از این گذشته، قدرت فن‌آوری‌های ارتباطی رایانه‌ای، سرشت امور مالی و بازرگانی را دگرگون کرده، از این‌رو به جغرافیا پایان داده، جهان بی‌مرزی پدیدار ساخته است و خبر افول کشور مستقل را اعلام می‌کند (ابراین^۱، ۱۹۹۲). نظام دولت ملی در این مرحله جدید دیگر نقش اصلی را که اکنون شرکت‌های بزرگ به عهده گرفته‌اند، بر عهده ندارد. در بازار جهانی جدید «مقررات فقط شامل محدوده‌های جغرافیایی خاص، نظیر دولت‌های ملی یا سایر مناطقی نمی‌شود که دارای اختیارات حقوقی – قانونی هستند» (ابراین، ۱۹۹۲، ص ۱). این مقررات، نه تنها قواعد بازی که نهاد مهمی چون مالکیت را نیز در برمی‌گیرد. به گفته ابراین (۱۹۹۲، ص ۱۰۰) «مالکیت بیشتر و بیشتر بین‌المللی، جهانی و جداشده از محدوده‌های ملی است». از این‌رو دولت‌های مستقل کشوری ربط معنایی خود را ازدست داده و عصر جهان‌داری کل بشریت آغاز شده است. ترویج‌گران نظریه اقتصاد سیاسی بین‌المللی به ما می‌گویند که همکاری میان نهادهای اقتصادی جای سیاست را خواهد گرفت، همان‌گونه که جهان‌گستری عملاً به رقابت پایان داده و بازار جهانی هماهنگی پدید آورده است می‌گویند که کارل مارکس فرارسیدن این جهان تازه را، برای مثال، در مطلب زیر از مانیفست کمونیست پیش‌بینی کرد:

تمام مناسبات تثبیت شده و سخت منجمد همراه با زنجیره‌ای از پیش‌داوری‌ها و نظریات کهنه و مقدس فرومی‌پاشند و هر آنچه به‌تازگی شکل گرفته است پیش از آن‌که قوام گیرد منسوخ می‌شود. هر آنچه سفت و سخت است ذوب می‌شود و به هوا می‌رود، آنچه مقدس است نامقدس می‌گردد و سرانجام آدمی ناگزیر می‌شود با دیدگانی هشیار با شرایط واقعی زندگی و مناسبات خویش با نوع خود روبه‌رو شود. نیاز بورژوازی به بازاری دمام در حال گسترش برای کالاهای خود، آن را به سراسر مناطق زمین می‌کشاند. همه جا باید جا خوش کند، همه جا باید مستقر شود، با همه جا باید ارتباط برقرار کند (مارکس و انگلس، ۱۳۵۹).

به نظر طرفداران نظم جهانی نئولیبرال، جهانی‌شدن تعریف‌کننده عهد جدیدی در تاریخ بشری است که در آن «دولت‌های ملی سنتی به واحدهای تجاری غیرطبیعی و حتی ناممکنی در

اقتصادی جهانی بدل شده‌اند» (همای، ۱۹۹۵، ص ۵). به نظر این متفکران، ما امروزه شاهد ظهور بازار جهانی واحدی در کنار اصل رقابت جهانی به‌عنوان منادی پیشرفت بشری هستیم. جهانی‌شدن اقتصادی در حال منتهی شدن به ملیت زدایی نظام‌های اقتصادی از طریق تأسیس شبکه‌های تولیدی، تجاری و مالی فراملی است. در این اقتصاد «بدون مرز»، دولت‌های ملی در حال بدل شدن به گذرگاه‌هایی برای نیروهای بازار جهانی هستند. بنا به تعبیر استرنج^۱ از این وضعیت، «درحالی‌که دولت‌ها زمانی اربابان بازارها بودند، اکنون بازار است که در بسیاری از مسائل بسیار حیاتی، ارباب دولت‌هاست...». اقتدار رو به افول دولت‌ها را می‌توان در انتشار روزافزون اقتدار به‌جانب دیگر نهادها و مجامع مشاهده کرد...» (۱۹۹۶، ص ۴).

در بازار جهانی امروز چه چیزی ارزشمند است؟ به نظر می‌رسد که اطلاعات جای ارزش‌های پیشین را در بازار گرفته است. برای مثال، شیوه دستخوش دگرگونی تولید سبب شده است که بهای ماده خام مهمی چون نفت به شدت سقوط کند. بهای نفت، پیش از آنکه در ۱۹۷۳ (۱۳۵۲ ش) به بیش از ۱۱ دلار افزایش یابد، تقریباً بشکله‌ای ۳ دلار بود. پیش از انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷، به حدود ۴۰ دلار افزایش یافت (راشر^۲، ۱۹۸۹). بعدازآن، بهای نفت در دهه ۱۹۸۰ کاهش یافت و یک‌رقمی شد، اما اواخر دهه ۱۹۹۰ بار دیگر افزایش یافت. میانگین بهایی که اوپک در سال ۱۹۹۸ برای نفت تعیین کرد، بشکله‌ای ۱۲ دلار و ۲۸ سنت بود (راشر، ۱۹۸۹). اطلاعات در قلمرو ارزش مبادله به معیار تبدیل شده و جای طلا و مواد خام را گرفته است. آدمی از عصر صنعتی به عصر اطلاعاتی راه یافته است.

امروزه، فن‌آوری شیوه هستی ماست. ارنست یونگر^۳ (۱۹۸۵-۱۹۹۵) متفکر آلمانی تا بدان جا پیش رفت که فن‌آوری را مابعدالطبیعه حقیقی سده بیستم خواند (ویلکنسون^۴، ۱۹۶۴). دانشوران دیگر فن‌آوری را با علم کاربردی، به‌عنوان ابزارهای محض یک هدف، برابر گرفتند.

امروزه، بسیاری از منتقدان اجتماعی احساس می‌کنند که خیلی زیاده‌روی شده و فن‌آوری بر بشر تسلط یافته است. پستمن^۵ (۱۳۷۳) این وضعیت را «انحصار فنی^۶» نامید و به‌عنوان «فن‌سالاری مستبدانه^۷» تعریف کرد؛ اما این تعریف قدری بزرگ‌نمایی است. فن‌آوری نه ابزار

1 Strang, S.

2 Rauscher. M.

3 Ernest Jünger

4 Wilkinson, P. A.

5 Postman, N.

6 Technical monopoly

7 Technocratic, authoritarian

محض است و نه نظام فرهنگی فراگیر. فن‌آوری هردوی این‌هاست و به همین دلیل در همه جای دنیا مورد تقاضاست. نگاهی به زندگی روزمره ما نکته را نشان می‌دهد. مردم رادیو، ضبط و پخش استریو، تلویزیون، دستگاه تهویه، پنکه و دستگاه‌های نظیر این‌ها را از لحظه‌ای که به خانه قدم می‌گذارند به کار می‌اندازند، نه به این دلیل که به این‌ها نیاز دارند یا بخواهند از آنها استفاده کنند، بلکه به این علت که این‌ها همان وجود آنان را تشکیل می‌دهد. ژاک الول^۱، فن‌آوری را به «کلیت روش‌هایی که منطقاً به دست آمده است و در حوزه‌ای از فعالیت بشر کارآمدی مطلق دارد» (۱۹۶۴، ص ۲۵) تعریف کرده است. یا به تعریف هانتز^۲ و باژلی^۳، «فن‌آوری فقط استفاده نمی‌شود، بلکه زندگی می‌شود» (۱۹۶۲، ص ۲۶).

دانیل بل^۴، جامعه‌شناس، در ۱۹۷۳ ظهور جامعه‌ای را پیش‌بینی کرد که «جامعهٔ پسا صنعتی»^۵ نامید (بل، ۱۹۷۳). او حرکت بشر را از تأکید بر تولید کارخانه‌ای و صنعتی به پردازش و آزمایش، بازچرخه و خدمات مدنظر قرار داد. اشاره به این نکته جالب است که هرولد اینیس^۶ (۱۸۹۴-۱۹۵۲) اقتصاددانان و تاریخ‌نگار کانادایی در ۱۹۵۱ به این نکته پی برد که آنچه در حال رخ دادن بود از تبدیل شدن جامعهٔ صنعتی به پسا صنعتی فراتر رفته است. به گفتهٔ او، فن‌آوری ارتباطات است که بر آینده تأثیر می‌گذارد.

به گفتهٔ بل، جامعهٔ اطلاعاتی جدید سه ویژگی اصلی دارد: (۱) در گیرودار دگرگونی از تولید کارا به جامعهٔ خدمات است؛ (۲) بر کدگذاری دانش نظری برای ابداع و اختراع در فن‌آوری تأکید می‌ورزد؛ و (۳) «فن‌آوری فکری» تازه‌ای ایجاد می‌کند که به منزلهٔ کلید تحلیل نظام‌ها و نظریهٔ تصمیم‌گیری به کار می‌آید (بل، ۱۹۷۹، ص ۱۶۳). به نوشتهٔ وی، «وقتی دانش در هیئتی نظام‌یافته در تبدیل کاربردی منابع وارد شد (از راه اختراع و ابداع یا طراحی اجتماعی)، در آن صورت می‌توان گفت دانش نه کار، بلکه منبع ارزش است» (بل، ۱۹۷۹، ص ۱۶۸)؛ به عبارت دیگر، در جامعهٔ جدید، دانش کالای اصلی است که در بازار مبادله می‌شود؛ و درست همان‌گونه که سرمایه و کار عامل‌های اصلی را در جامعهٔ صنعتی تشکیل می‌دادند، اطلاعات و دانش هم در جامعهٔ اطلاعاتی امروزه همین کار را می‌کنند. این اطلاعات و دانش که فناوری را به دنبال دارد جهان را به صورت جدیدی قطب‌بندی می‌کند و شکاف بین ملت‌ها به شدت

1 Jacques Ellul

2 Hunter, B.

3 Bagley, C.

4 Daniel Bell

5 Postindustrial

6 Harold Innis

افزایش می‌یابد. در یک‌سو جهانی قرار می‌گیرد که بخش عمده‌ای از سود را بلعیده و خود را قدرتمندتر و ثروتمندتر می‌کند و در سوی دیگر جهانی که بیشترین کار را انجام می‌دهد و همواره هم از نظر تولیدی و هم از نظر مصرفی در خدمت جهان اول است و به‌نوعی به‌عنوان برده اما با قالب جدیدی عمل می‌کند.

در این رابطه، والرشتاین (۱۹۷۴) استدلال می‌کند که تاکنون دو نوع نظام جهانی تحت عنوان امپراتوری جهانی و اقتصاد جهانی مدرن سرمایه‌داری داشته‌ایم که اولی بر سلطه سیاسی - نظامی و دومی بر سلطه اقتصادی متکی است. در جهان امروزی، معماری اقتصاد جهانی یک جهان به هم وابسته نامتقارن است که در آن از یک‌سو جهانی قوی از نظر ICTها قرار دارند که ثروتمندند و از سوی دیگر جهان فقیر از این نظر قرار دارد که از نظر اقتصادی بی‌اعتبار یا کم‌اعتبار و از نظر اجتماعی تاحدودی طردشده‌اند؛ بنابراین، می‌توان گفت که ما در جهانی به نام «جهان اطلاعاتی - جهانی» زندگی می‌کنیم که عده‌ای با در اختیار گرفتن فناوری، دانش و اطلاعات بالاترین سود را می‌برند و عده‌ای به‌عنوان کاربران آنها به‌مثابه کارگران با بردگانی عمل می‌کنند که نیروی کار خود را ارزان می‌فروشند و حتی درآمد حاصل از آن را نیز به نفع برده‌داران دیجیتال هزینه می‌کنند.

مفهوم جهانی‌شدن

«یک فرآیند جهان‌شمول جامع در خصوص گسترش و بین‌المللی ارتباطات، سازمان تجاری و اقتصادی، فرهنگ، عملکردها، آگاهی و به‌طور کلی زندگی اجتماعی است. در زمینه اقتصادی، جهانی‌سازی را می‌توان در قالب موافقت‌نامه‌های بین‌المللی تجارت، افزایش شدید در حجم تجارت بین‌المللی و به‌هم‌وابستگی اقتصادی فزاینده دید. هم‌چنین، این فرآیند در قالب گسترش اندازه و قدرت شرکت‌های چندملیتی و افزایش تسلط صنعت فرهنگی و سرگرمی آمریکایی بر ارتباطات فرهنگی بین‌المللی ملموس است. به‌طور کلی این فرآیند به‌واسطه رشد سرمایه‌داری بین‌المللی و دخالت در تغییر فرهنگ و ساختارهای اجتماعی جوامع غیر سرمایه‌داری و پیش‌صنعتی که بیشتر توسط صنعت فرهنگی به‌ویژه رسانه‌های دیداری و شنیداری صورت می‌گیرد، به‌پیش می‌رود» (میرزایی، ۱۳۹۵، ص ۴۳۴-۴۳۳). درواقع جهانی‌شدن یک فرآیند فراگیر جهان‌شمول از بین‌المللی‌کردن ارتباطات، تجارت و اقتصاد است که برای نیل به اهداف خود به ناچار حوزه‌های اجتماعی - فرهنگی را نیز در بر گرفته و شاید بتوان گفت جهانی‌شدن به معنی

حذف مرزها در تمامی حوزه‌ها است. از دیدگاه زبان‌شناختی، «جهانی‌شدن» واژه‌ای معادل Globalization در زبان انگلیسی است که گاه آن را با جامعه جهانی، نظام جهانی، بین‌المللی شدن و جهانیت همسو و گاه مغایر دانسته‌اند. نخبگان حوزه‌های علمی مختلف بر فرایند و جریان آزاد اندیشه و سرمایه در فرایند جهانی‌سازی تأکید دارند. در حوزه‌های اقتصادی تعریف جهانی‌شدن را می‌توان در قالب موافقت‌نامه‌های تجاری بین‌المللی و افزایش شگرف حجم تجارت بین‌المللی و تشدید درهم تنیدگی اقتصادی جستجو کرد. ادوارد آنی‌تان یکی از کارمندان ارشد صندوق بین‌المللی پول جهانی‌شدن را به‌عنوان فرایندی تعریف می‌کند که طی آن جریان آزاد اندیشه، انسان، کالا، خدمات و سرمایه در جهان میسر می‌گردد. در حوزه‌های جامعه‌شناسی سیاسی، فرهنگ سیاسی، جغرافیای سیاسی و اقتصاد سیاسی، جهانی‌شدن به معنای حذف مرزهای جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره تعریف می‌شود که طی آن ارتباطات فرهنگی- اجتماعی- اقتصادی آن‌قدر گسترش می‌یابد که کم‌کم منجر به شکل‌گیری فرهنگی بین‌المللی می‌شود. از سوی دیگر شرکت‌های فراییش‌برنده بین‌المللی شکل می‌گیرند که مستقل از دولت‌ها عمل می‌کنند و دامنه و تنوع کاری خود را به سراسر جهان گسترش داده و شکل‌گیری سرمایه‌داری بین‌المللی را نوید می‌دهند.

در جهانی‌شدن تمدیدهای زمانی- مکانی شکسته می‌شود و مبادله‌های علمی- فن-آورانه، اطلاعاتی، اقتصادی، فرهنگی و حتی آرزوها و تمایلات شخصی به مرزهای جغرافیایی چیرگی می‌یابند و طی آن خاص گرایی^۱ و همگانی گرایی^۲ پیوند می‌خورند و عرصه‌های پویایی در جهان رقم می‌خورد که تعریف‌های جدیدی را از زندگی اجتماعی- فردی ایجاد می‌کند.

مفهوم اطلاعات و ارتباطات

اطلاعات به دانش، شناخت و حقایقی گفته می‌شود که از طریق بررسی، مطالعه، آموزش و پژوهش به دست می‌آید و ارتباطات به فرایند مبادله اطلاعات، پیام، اخبار، عقاید و غیره از طریق زبان، حرکات بدن، یا ابزارهای دیگر از یک فرد یا گروه به فرد یا گروه دیگر گفته می‌شود. در ارتباط رودررو، ارتباط توسط زبان گفتاری، یا حرکات جسمانی صورت می‌گیرد، اما با پیدایش خط و رسانه‌های الکترونیکی مانند تلفن، رادیو، تلویزیون یا ابزارهای ارتباط رایانه‌ای

1 Particularism

2 Universalism

نظیر اینترنت و اینترنت، ارتباط تاندازه‌ای از حالت رودرو و مستقیم خارج و روابط غیر رودرو نظیر نامه‌نگاری، گفتگوی رایانه‌ای و غیره را نیز شامل شده است. با پیدایش صنایع نوین ارتباطی، جهان نیز شکل نوینی به خود گرفته و انقلاب جدیدی به نام انقلاب ارتباطات و پی آیند آن انقلاب اطلاعات و ارتباطات به وقوع پیوسته و روند تغییر جهان را چنان شدت بخشیده است که در هیچ دوره‌ای شاهد آن نبوده‌ایم؛ بنابراین فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات که به مطالعه و کاربرد تجهیزات الکترونیکی به‌ویژه رایانه در ساخت، تحلیل، ذخیره، بازیافت و توزیع اطلاعات از همه نوع می‌پردازد ارزش فوق‌العاده‌ای یافته و تقریباً بر تمامی جنبه‌های زندگی بشر مسلط شده است.

مفهوم بردگی دیجیتالی - اندیشه‌ای

بردگی حالت یا نهاد اجتماعی است که در آن فردی که برده نامیده می‌شود در تملک انسان یا فردی دیگر قرار گرفته و به شکل بیگاری یا درازای کمترین حقوق - معمولاً به صورت نیازها و تأمین مایحتاج اولیه زندگی - برای مالک خود کار می‌کند. برده معمولاً از بیشتر حقوقی که افراد آزاد دارند محروم بوده و حق کنترل فیزیکی او را فرد دیگری - مالک یا نماینده او - به عهده دارد. برده محدودیت‌هایی را در حوزه تحرک جغرافیایی، اجتماعی و حتی انتخاب شغل و همسر داشته و مایملک مالک خود به حساب می‌آید. امروزه با توسعه صنعت ارتباطات و اطلاعات بردگی حالت جدیدی به خود گرفته که به آن «بردگی دیجیتالی - اندیشه‌ای» گفته می‌شود. بردگی دیجیتالی حالتی از کنترل فرد است که در آن فرد به صورت غیر رودرو و با ابزارهای الکترونیکی کنترل می‌شود و با دریافت کمترین حقوق ممکن برای دارنده ابزار - اطلاعات و ارتباطات - کار می‌کند. زور یا اجبار دارای دو حالت است: مستقیم که در آن زورمند با استفاده از ابزارهای عینی و قابل رؤیت فرد را وادار به اطاعت از خود می‌نماید که بیشتر در بردگی سنتی مشهود بود و غیرمستقیم که به صورت روانی و از طریق ابزارهای نوین به‌ویژه تبلیغات اجرا می‌شود و طی آن فرد با اراده تأثیرپذیر به اطاعت درمی‌آید و الگوی مصرف و گاه تولید خود را طبق نظر زورمند جاری می‌نماید که این امر بیشتر در شکل نوین بردگی یعنی بردگی دیجیتالی - اندیشه‌ای مشهود است.

آنچه در بردگی سنتی حائز اهمیت بود این بود که برده معمولاً در قبال مایحتاج اولیه زندگی نیروی کار دیگری بود و این امر با قدرت قهری صورت می‌گرفت، اما امروزه در بیشتر نقاط جهان به‌ویژه نزد کشورهای پیرو و برنامه‌پذیر این فروش نیروی کار با همان پاداش-تامین مایحتاج اولیه زندگی - اما ظاهراً به‌صورت ارادی صورت می‌گیرد.

دهکده جهانی و اطلاعات و ارتباطات

آنتونی گیدنز^۱ (۱۹۹۰) بر این باور است که: «انسجام ارگانیکی ایجادشده در جهان نتیجه بسط رسانه‌های ارتباطی با استفاده از برنامه‌های تلویزیونی است و یک نظام بین‌المللی غالب تولیدکننده، توزیع و مصرف اطلاعات را در دست دارد و با استفاده از رسانه‌های مختلفی چون برنامه‌های تلویزیونی، فیلم‌ها، آگهی‌های تبلیغاتی و شکل‌های مختلف ارتباطات الکترونیکی ایده جهانی‌شدن را بازتولید می‌نماید که از آن به‌عنوان امپریالیسم رسانه‌ها یاد می‌کنند» (ص ۵۸۳).

گسترش و توسعه روزافزون حوزه ارتباطات و اطلاعات و تبدیل آن به مهم‌ترین ابزار کسب درآمد شرایط جدیدی را در جهان ایجاد نموده است که حذف مرزهای ملی هم در حوزه اندیشه و هم در حوزه فیزیکی و گرایش به همگرایی اجتماعی- فرهنگی جدید و ایجاد چیزی که مک لوهان^۲ (۲۰۰۳) از آن به‌عنوان «دهکده جهانی» یاد می‌کند حاصل آن بوده است. در این به‌اصطلاح دهکده جهانی فاصله‌های زمانی و مکانی محو و شیوه‌های ارتباط شبکه‌ای جایگزین آن می‌شود. نقش فن‌آوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی ازجمله رایانه‌ها، ماهواره‌ها و حتی ریزپردازنده‌های پرقدرتی که زمانی وجود آنها غیرممکن به نظر می‌آمد در ایجاد دهکده جهانی بسیار پررنگ‌تر و کلیدی‌تر از سایر رسانه‌ها است و این رسانه‌ها چنان قوی اما طبیعی با اندیشه‌ها و عقاید افراد بازی می‌کنند که طی آن خواست خود را چنان ماهرانه به خورد طرف مقابل می‌دهند که او آن را از آن خود می‌داند و بدین‌سان واقعیت در اندیشه‌ها شبیه‌سازی می‌شود و مرزهای اندیشه‌ای از میان می‌رود و چیزی به نام اندیشه جهانی شکل می‌گیرد. اکنون دیگر جهانیان دارای اندیشه یکسان جهانی به مصرف و زندگی یکسان جهانی کشانده می‌شوند و بردگی جهانی به شکل بردگی دیجیتال- اندیشه‌ای نمود می‌یابد.

1 Anthony Giddens

2 McLuhan

شکل‌گیری شرکت‌های فرایش‌برنده مبتنی بر ICTها و سیطره بر جهان (بردگی دیجیتالی)

پس از انقلاب صنعتی، امور جهان مبتنی بر امر تخصصی‌شدن به چرخش درآمد و شرکت‌های تخصصی در حوزه‌های خاص اقتصادی شکل گرفتند و شرکت‌های بزرگ اقتصادی کم‌کم حجم‌تر و قوی‌تر شدند تا اینکه سیطره خود را بر بازار مصرف جهانی گسترش دادند. بدین‌سان برای تسلط بیشتر بر بازارهای جهانی، شرکت‌های فراملیتی با اصل ادغام شرکت‌ها شکل گرفت و بنابراین عصر پیش‌برندگی با هدف سلطه بر محصولی خاص آغاز شد؛ اما با انقلاب اطلاعاتی که با توسعه فن‌آوری ارتباطات به عمل آمد یک‌بار دیگر تحولی دیگر در عرصه اقتصادی در حال شکل‌گیری است و در آن شرکت‌ها با هدف سیطره بر کل جهان اصل را بر ادغام در حوزه‌های مختلف قرار داده و با ابزارها و فن‌آوری ICT بر جهان مسلط می‌شوند و جهان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند و بنابراین دوره شرکت‌های فرایش‌برنده جهانی آغاز می‌گردد. این شرکت‌ها نه تنها بر دولت‌های ملی - محلی چیره می‌شوند و قدرت آنها را تقلیل می‌دهند، بلکه بر فرهنگ‌های ملی - محلی نیز غالب می‌گردند و فرهنگ جهانی را خلق می‌کنند. برای نمونه، یک شرکت مالی با ورود به بازارهای جنوب شرق آسیا در دهه ۸۰ موجب ورشکستگی بسیاری و حتی تغییر دولت‌ها در آن منطقه گردید. در حوزه فرهنگی، شرکت‌های فرایش‌برنده با در اختیار گرفتن فن‌آوری‌های تأثیرگذار که مهم‌ترین آن فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات است، بر نحوه اندیشه، کار، درآمد، مصرف، تولید محلی و حتی نحوه گذران اوقات فراغت و شاید با کمی اغراق بتوان گفت بر نحوه خوابیدن افراد در سطح جهان تأثیر می‌گذارند و بدین‌سان نواخت فرهنگ را طوری تنظیم می‌کنند که باب میل آنها بنوازد و بدین‌سان فرهنگ جهانی شکل می‌گیرد، فرهنگی که بتواند پاسخگوی فن‌آوری‌های جدید باشد.

اکنون که فن‌آوری‌های شرکت‌های فرایش‌برنده بر دنیا حاکم می‌شود و کشورهای جهان به‌ناچار تحت تأثیر فشار اطلاعاتی و تبلیغاتی موجود در برابر آنها آغوش می‌کشایند و آنها را به زندگی خود راه می‌دهند، چاره‌ای جز این ندارند که نحوه زندگی کردن خود را که همان فرهنگ نامیده می‌شود نیز منطبق با فن‌آوری‌های جدید تغییر دهند. دیگر نمی‌توان با فرهنگ سنتی به استقبال تکنولوژی‌های جدید رفت. پس روش زندگی کردن تغییر می‌یابد و مقاومت نیز بی‌فایده می‌گردد، چراکه دیگر هجوم فیزیکی نیست، بلکه اطلاعاتی است که با کمک ابزارهای ارتباطی

نوین- رایانه‌ها و ریزرایانه‌ها، مخابرات، ماهواره‌ها و غیره- از در و پنجره و حتی دیوارهای بلند و محصور می‌گذرند و مستقیم بر ذهن‌ها و اندیشه‌ها سوار می‌شوند و بدین‌سان حکومتی جدید شکل می‌گیرد و جهانیان در به‌اصطلاح دهکده جهانی باب میل دارندگان ابزارهای فن‌آورانه عمل می‌کنند و بدین‌سان زندگی شکل جدیدی به خود می‌گیرد که شاید «بردگی دیجیتالی- اندیشه‌ای» برچسب مناسبی برای آن باشد.

ICTها و جهانی‌سازی

فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات، اساساً یک نظام الکترونیک محور راجع به انتقال، دریافت، پردازش و بازیابی اطلاعات است که به‌صورت چشمگیری نحوه اندیشه، نحوه زندگی و محیطی را که ما در آن زندگی می‌کنیم، تغییر داده است. باید درک گردد که جهانی‌سازی منحصر به بازارهای مالی نیست، بلکه دامنه کلی‌ای از پدیده‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در برمی‌گیرد. انقلاب فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات نیروی محوری و رانشگر برای جهانی‌سازی است و تغییر پویا در همه جنبه‌های وجود بشری محصول فرعی کلیدی در دوره جهانی‌سازی کنونی انقلاب ICT است. سیستم ارتباط از راه دور جهان، تقارب فن‌آوری رایانه‌ای و فن‌آوری ارتباط از راه دور در فن‌آوری اطلاعات همراه با همه مؤلفه‌ها و فعالیت‌های آن در زمینه گسترش و پیچیدگی آن منحصربه‌فرد است و متحمل یک تغییر سریع و بنیادین می‌شود. نتایج این تغییرات این است که مرزهای ملی بین کشورها و قاره‌ها نامشخص می‌گردد و ظرفیت انتقال و پردازش اطلاعات فوق‌العاده افزایش می‌یابد.

ارتباطات اطلاعاتی جهانی عنوان «بزرگ‌ترین ماشین جهان» را به خود گرفته است و دیدن و درک کردن زیرسیستم‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری آن بسیار پیچیده و دشوار است. همان‌گونه که کوفی عنان (۱۹۹۹) دبیر کل سازمان ملل متحد یادآور می‌شود، اینترنت نویدبخش انسانیتی به نام یادگیری از راه دور و دسترسی جهانی به آموزش باکیفیت... است. آن بهترین فرصت را در اختیار کشورهای در حال توسعه می‌گذارد تا جایگاه واقعی خود را در اقتصاد جهانی بیابند... و بنابراین مأموریت ما این است که از گستردگی به آن تا حد ممکن اطمینان یابیم. اگر ما این کار را نکنیم، خلیج بین داراها و ندارها به خلیج بین فن‌آوری- غنی و فن‌آوری- فقیر تبدیل خواهد شد. ICT نقش بسیار مهمی را در سازمان‌ها و توانایی‌های جامعه برای تولید، دسترسی، انطباق و کاربرد اطلاعات ایفا می‌کنند. آن‌ها را به عنوان ابزارهای برای دوران فراصنعتی و بنیان‌های یک

اقتصاد مبتنی بر دانش و شناخت به حساب می‌آورند (مورال-گومز^۱ و میلی سه^۲، ۱۹۹۸). به نظر می‌رسد این بینش‌ها جهان‌شمول هستند، صرف‌نظر از موقعیت جغرافیایی و تفاوت در سطح درآمد و ثروت یک کشور. ICT ممکن است تنها علت تغییراتی که ما امروزه در محیط تجارت شاهد هستیم نباشد، اما توسعه سریع در زمینه ICT به موج رایج جهانی‌شدن نیرو و شدت می‌بخشد.

درحالی‌که شرکت‌های فراملی سود هنگفتی از انعطاف‌پذیری و فرصت‌هایی که جهانی‌سازی مهیا می‌نماید می‌برند، سطح فقر در جهان رو به افزایش است. حداقل ۲/۸ میلیارد نفر در جهان یعنی ۴۵٪ از جمعیت جهان با کمتر از ۲ دلار در روز امرارمعاش می‌کنند (استیگلایز^۳، ۲۰۰۲). رشد فقر و بحران اقتصادی به‌ویژه در آفریقای داد می‌کند. استفاده و تولید ICT نقش مهمی را در توانایی ملت‌ها برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی جهانی ایفاء می‌کند. علاوه بر تسهیل در فراگیری و جذب دانش و شناخت، ICT می‌تواند فرصت‌های زیادی را برای تغییر نظام‌های آموزشی، بهبود در تدوین و اجرای خط‌مشی‌ها و گسترش فرصت‌ها برای تجارت و فقر در اختیار کشورهای درحال توسعه قرار دهد. آن همچنین می‌تواند از فرایند یادگیری، شبکه‌سازی دانش و شناخت، کدبندی دانش و شناخت، کارکردن از راه دور و نظام‌های دانش و علم حمایت نماید. ICT می‌تواند برای دسترسی به دانش جهانی و ارتباط با سایر مردمان به کار رود؛ اما در بخش‌های عمده‌ای از کشورهای درحال توسعه ICT فقط با مقیاس بسیار محدود در دسترس است و این امر شکل‌هایی را در مورد توانایی کشورهای درحال توسعه به مشارکت در نظام‌های دانش و شناخت جهانی رایج مرتبط با ICT ایجاد می‌کند. همچنین این نگرانی وجود داشته است که این توزیع نابرابر ICT درواقع ممکن است کشورهای فقیر را در رابطه با کشورهای توسعه‌یافته بیشتر در حاشیه قرار دهد و بافت اجتماعی را فروپاشد. ازاین‌رو، می‌توان نتیجه گرفت که بردگی دیجیتالی در کشورهای درحال توسعه در خصوص ICT اجتناب‌ناپذیر است. این شکاف وسیع در زمینه دسترسی‌پذیری و کاربرد ICT در جهان و تأثیراتی که ICT بر جهانی‌سازی اعمال می‌کند پرسش‌هایی را در این خصوص مطرح می‌سازد که آیا جهانی‌سازی همگنی را بر سازمان‌ها و جوامع کشورهای درحال توسعه تحمیل می‌کند. آن همچنین پرسش‌هایی را درباره قابلیت اجرا و مطلوبیت تلاش‌ها جهت توسعه ICT از طریق انتقال بهترین امور از کشورهای صنعتی شده غربی به کشورهای درحال توسعه و اینکه آیا سازمان‌ها می‌توانند

1 Morales-Gomez, D.

2 Melesse, M.

3 Stiglitz, J

از ICT منطبق با نیازمندی‌های اجتماعی-فرهنگی خود استفاده کنند، مطرح می‌سازد (والشان^۱، ۲۰۰۱). توسعه فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات یک انقلاب جهانی است. آن اهمیت و نگرانی زیادی را برای کل نوع بشر ایجاد کرده است. مطالعه‌های مرتبط نشان داده‌اند که بیشترین تأثیر انقلاب ICT پیرامون مسئله «تقسیم دیجیتالی» بوده است. مهم‌ترین جنبه در چالش ICT لزوم طراحی، برنامه‌ریزی و اجرای یک زیرساخت اطلاعات ملی (NII) به‌عنوان موتور رشد و توسعه اقتصادی است.

بردگی دیجیتالی - واقعیت یا افسانه

بردگی یک نهاد اجتماعی است که طبق قانون و عرف به‌عنوان مستبدانه‌ترین شکل غیرارادی بیگاری انسانی تعریف می‌شود. بردگی وضعیتی است که در آن یک انسان در تملک دیگری قرار می‌گیرد. برده کسی بود که طبق قانون به‌عنوان دارایی یا مال شناخته می‌شد و از بیشتر حقوقی که افراد آزاد داشتند محروم بود؛ اما باید درک کرد که هیچ توافقی راجع به اینکه بردگی چیست و نهاد بردگی چگونه باید تعریف شود، وجود ندارد؛ اما باید دانست که برده معمولاً حقوق معدودی داشت و این حقوق همیشه محدودتر از مالکش بود. فرد دیگری که غالباً حق کنترل تولید فیزیکی برده را داشت می‌توانست محصول کار یک برده را مطالبه نماید. ویژگی دیگر بردگی این حقیقت است که برده از آزادی شخصی و حق تحرک جغرافیایی مطلوب خود محروم بود. احتمالاً در مورد توانایی او در مورد انتخاب شغل خود نیز محدودیت‌هایی وجود داشت. بدین‌سان می‌توان به‌درستی پرسید که چگونه ویژگی‌های بردگی فوق در تناسب با این مفهوم «بردگی دیجیتالی» قرار می‌گیرند. به‌رغم منافع و مزایای بی‌چون و چرایی که ICTها ارائه می‌دهند، موانع مهمی در زمینه کاربرد مؤثر آنها هم در کشورهای توسعه‌یافته و هم در کشورهای درحال توسعه وجود دارد. برای درک پتانسیل کامل ICTها می‌بایست به این موانع پرداخت. برخی از موانع ممکن است بومی باشند (نظیر شکاف نسلی، فرایندهای یادگیری و کسب تجربه در زمینه ICTها). کشورهای درحال توسعه با مشکلاتی در زمینه زیرساخت ارتباط از راه ضعیف، سواد عمومی و رایانه‌ای ضعیف، عدم آگاهی راجع به اینترنت و نابسندگی متداولی که مانع استفاده از اینترنت می‌شود مواجه هستند. شکاف‌های فن‌آورانه و اشاعه نامتوازن فن‌آوری مسائل جدیدی نیستند. اشاعه و گسترش نوآوری‌های قدیمی تری نظیر تلفن و الکتریسیته هنوز

1 Walsham, G.

هم نامتوازن و نایک‌نواخت است، اما آنچه در زمینه ناکامی در مشارکت در «جامعه دیجیتالی» جدید نادیده گرفته می‌شود میزان بالقوه هزینه و منفعت‌های این فرصت است. رشد در زمینه کاربرد ICTها بسیار نامتوازن و نایک‌نواخت است. ناهمگونی‌های فراوانی در زمینه دسترسی به استفاده از ICT در میان کشورها وجود دارد. کشورهای در حال توسعه در خطر عقب‌ماندگی در زمینه درآمد، برابری، توسعه، حضور و حق ابراز نظر در یک مرحله جهان به شدت دیجیتالی شده قرار دارند. تصور و پنداره جهانی‌سازی به عنوان یک امیدواری یا تهدید در واقع یکی از مهم‌ترین و قوی‌ترین پنداره‌های زمان ما است (ویسه^۱، ۱۹۹۸). با این حال، به رغم ادبیات گسترده در زمینه این موضوع و مباحث جاری، جهانی‌سازی یک مفهوم بد تعریف شده باقی است. برخی آن را به عنوان نظام بین‌المللی‌ای در نظر می‌گیرند که بر جنگ سرد پایان بخشیده است، در حالی که برخی ترجیح می‌دهند از اصطلاح «بین‌المللی‌سازی» برای توصیف تغییرات رایج در اقتصاد بین‌المللی استفاده نمایند. گرچه این توافق در میان دانش‌پژوهان و متخصصان وجود دارد که جهانی‌سازی به هم‌وابستگی‌ها و ارتباطات متقابل زیادتری را ایجاد می‌کند، اما به نظر می‌رسد در مورد میزان یکپارچگی‌ای که آن ایجاد می‌کند و شمول آن اتفاق نظر کمی وجود دارد و دیدگاه‌های مختلفی در این زمینه مطرح شده است.

اگر بخواهیم وضعیت‌ها را ساده و خلاصه کنیم، می‌توانیم چهار وضعیت متفاوت را مطرح نماییم: «اولی جهانی‌سازی را دارای همگن‌سازی فرایند در نظام جهانی می‌داند که سرانجام به همگونی می‌انجامد. دومی یعنی بینش جهانی‌سازی قوی عقیده دارد که همگنی در نظام جهانی بسیار بعید است، اما دامنه‌ای از تغییرات کیفی و کمی دست‌به‌دست هم داده‌اند تا یک وضعیت جدید یا مجموعه‌ای از فرایندها را در امور جهان به وجود آورند که در اصطلاح جدید «جهانی‌سازی» نهفته هستند. موقعیت سوم یعنی بینش جهانی‌سازی ضعیف عقیده دارد که بسیاری از پیشرفت‌ها و توسعه‌های بسیار مهم در دهه‌های اخیر نشانه افزایش مهمی در زمینه بین‌المللی‌سازی در اقتصاد سیاسی بین‌المللی است که پیامدهای پیچیده اما متغیری برای سیاست، اقتصاد و جامعه دارد، اما مقدمه یک دوره کاملاً جدید در امور انسانی نبوده است. موضوع طردگرایی نهایی از این بینش دفاع می‌کند که هیچ مسئله مهم قوی یا برگشت‌ناپذیری رخ نداده است» (جونز^۲، ۲۰۰۰). بسیاری از مشاهده‌گران افراطی‌ترین بینش‌ها-بینش‌هایی که

1 Veseth, M.

2 Jones

مدعی هستند جهانی سازی به همگونی می‌انجامد یا اینکه هیچ تأثیری روی ما ندارد- را رد کرده‌اند؛ بنابراین، بحث جدی بین وضعیت‌های جهانی سازی قوی و ضعیف وجود دارد.

در اوج جهش اقتصادی جهانی، گزارش‌ها حاکی از وجود بردگی نوینی است که از هر گوشه جهان سر برمی‌آورد. از بنگلادش تا برزیل، از هند تا سودان و حتی در ایالات متحده، امروزه مردمان زیادی حتی بیشتر از هر دوره در تاریخ بشری دچار بردگی هستند (بریتانیکا^۱، ۲۰۰۳). همان‌گونه که در اوایل این مقاله مطرح شد، جهانی سازی همیشه برندگان و بازندگان دارد. در همه موارد، آنانی که برنده‌اند افرادی هستند که به تجارت کالا و خدمات با بازده فزاینده می‌پردازند. آهنگ و ساختار جهانی سازی را معمولاً برندگان اعمال می‌کنند. در اواخر قرن نوزدهم و سال‌های پیش از جنگ جهانی اول، جهانی سازی به واسطه استعمارگری و دیپلماسی ناوچه‌ای هدایت می‌شد. جهانی سازی جاری به واسطه ایدئولوژی ظریف‌تری که توسط نهادهای مالی بین‌المللی و سازمان تجارت جهانی از طریق نفوذ ICTها اعمال می‌شوند به پیش رانده می‌شود. باید تأکید گردد که اگر حرکت آزاد کالا و خدمات به اندازه حرکت فیزیکی مردم بسط یابد، آزادی تجارت می‌بایست به سود بیشتر برای همگان منتهی شود. برعکس، آنچه رخ می‌دهد این است که شرکت‌های چندملیتی که مراحل مختلفی را در زنجیره تولید/ ارزش در بخش‌های مختلف جهان ایجاد می‌کنند این حرکت را هدایت می‌نمایند.

همچنین می‌بایست این مسئله درک گردد که این شرکت‌های چندملیتی هستند که مهم‌ترین وسایل انتقال فن‌آوری در جهان به شمار می‌روند. مکان به واسطه مزیت هزینه‌ای تعیین می‌گردد. این امر به حداقل یکپارچگی و تجارت میان شرکت‌ها و میان صنایع می‌انجامد. مهاجرت نیروی کار که به یکنواخت کردن هزینه‌ها در حالت آزادی پیشین کمک می‌کرد منحصر به برنامه نویسان و مهندسان سخت‌افزار و نرم‌افزار بسیار ماهر رایانه می‌شود. همان‌گونه که میول^۲ (۲۰۰۰) مشاهده می‌کند، «در نظریه، جهانی سازی می‌تواند تأثیر مثبتی روی رشد کشاورزی بگذارد». در عمل جهانی سازی به سود دارندگان فن‌آوری، منابع، ارتباطات، اطلاعات و دسترسی به بازارها است. همان‌گونه که ادی بوی^۳ (۲۰۰۲) آشکار کرده است، بیشتر جریان مالی یعنی ۶۰ درصد معامله‌گرانه است نه توسعه‌ای. آنچه به واقع بیان می‌گردد این است که جهانی سازی

1 Britannica

2 Mule

3 Eddie Bouy

همیشه به صنعتی زدایی بازندگان توسط برندگان منجر شده است. برای نمونه، چین و هند در آغاز اولین جهانی‌سازی به‌اندازهٔ بخش‌هایی از اروپا صنعتی بودند.

بخش‌های تولیدی این اقتصادها با نفوذ بریتانیا به دنبال استعمار به صفر رسید. به نظر می‌رسد نفوذ بازاری ایالات‌متحده و اروپا در دور موجود جهانی‌سازی همان بلا را سر اقتصادهای کشورهای جنوب می‌آورند. تمرکز صادرات کشورهای درحال توسعه نیز بسیار بالا است. آن‌ها نه تنها به تجارت کالاها و خدمات دارای ارزش افزودهٔ پایین می‌پردازند، بلکه برای درآمدهای صادراتی به یک یا چند کالای صادراتی متکی هستند. این به حاشیه رانی بیشتر کمک می‌کند. با توجه به مسائل فوق می‌توان به درستی گفت که مفهوم «بردگی دیجیتال» در قرن بیست و یکم به واقعیت برای کشورهای آفریقایی و آسیایی و به‌طور کلی کشورهای دارای اقتصاد ضعیف تبدیل می‌شود. اثر عمدهٔ این انتقال که به واسطهٔ جهانی‌سازی ایجاد می‌شود این است که بخش‌های معینی از جهان یعنی کشورهای درحال توسعه به‌طور اعم و آفریقا به‌طور اخص به‌صورت فزاینده‌ای در حاشیه قرار می‌گیرند و در معرض کنترل برتری جویانهٔ بازیگر عمدهٔ صحنهٔ جهان هستند. می‌بایست یادآور شد که غرب دستور کار جهانی‌سازی را به‌صورتی هدایت کرده است که بتواند نسبت نامتناسبی از منافع را به هزینهٔ جهان درحال توسعه به خود اختصاص دهد.

در جهان معاصر ما، بسیاری از کشورها که از قضا از نظر جغرافیایی در اروپا، آمریکای شمالی و بخش‌هایی از آسیا واقع شده‌اند بسیار صنعتی هستند و در فن‌آوری و علم نوین صاحب نفوذ هستند. آن‌ها همچنین الگوهای مشابهی را در زمینهٔ سطح ثروت همراه با یک ساختار حاکمیت ثابت به نمایش می‌گذارند. از سوی دیگر، بسیاری از کشورهایی که از نظر جغرافیایی در آفریقا و بیشتر بخش‌های آسیا واقع شده‌اند پیشرفت زیادی در زمینهٔ توسعه نداشته‌اند، به‌ویژه وقتی که با مقیاس جهانی در نظر گرفته می‌شوند. مشخصهٔ این کشورها جنگ و قحطی است و فساد و تباهی به‌طور جدی بر توسعه و کارکرد زیرساخت عمومی آنها نفوذ کرده است. بدین‌سان می‌توان گفت که همهٔ این عوامل به‌طور جدی به مفهوم «بردگی دیجیتال» که به‌صورت جدی کشورهای درحال توسعه به‌ویژه آفریقایی را تهدید می‌کند تأثیر می‌گذارند. مهم‌ترین جنبهٔ جهانی‌سازی که می‌بایست ما را نگران کند این است که این امر به نابرابری‌های بی‌پیشینه در زمینه توزیع مزایا و سود بین کشورهای توسعه‌یافته و کمتر توسعه‌یافته انجامیده است. همان‌گونه

که پیش‌تر اشاره شد، جهانی‌سازی امروزی چیز جدیدی نیست، چون تاریخ نشان می‌دهد که قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شاهد یک روند مهمی از آن بود. آنچه متفاوت است شدت و اندازه نابرابری‌هایی است که آن ایجاد می‌کند. در همه این توسعه‌ها، یک فرض بنیادین بر این مبنا وجود دارد که جهانی‌سازی برای همگان خوب است و اینکه همه جهان از مزایا و منافع آن سهم می‌برد، حتی اگر نه به صورت برابر. بدین‌سان می‌توان فرض کرد که مفهوم «بردگی دیجیتالی» یک افسانه است، پدیدآورندگان و مبدعان ICTها که کشورهای توسعه‌یافته هستند اجازه می‌دهند منافع جهانی‌سازی در سراسر جهان تقسیم گردد. همچنین این‌گونه استدلال می‌شود که ICTها می‌توانند به عنوان یک همپایه‌خواه بزرگ اجتماعی موانع فرهنگی را از میان بردارند، به نابرابری‌های اقتصادی پایان بخشند و حتی ناهمگونی‌های روشنفکرانه را اصلاح نمایند. فن‌آوری بالا می‌تواند انسان‌های نابرابر را نیز همپایه نماید و به یک ابزار مهم مردم‌سالار ساز تبدیل شود؛ اما درک این مسئله سخت است که جهانی‌سازی به صورت متفاوت به کشورهای مختلف سود برساند، کشورهای توسعه‌یافته‌تر سهم بسیار بیشتری از این مزایا و منافع می‌برند، درحالی‌که کشورهای عقب‌مانده رو به فقر می‌روند و از این منافع بی‌بهره می‌شوند. می‌توان گفت که دو دنیای متفاوت با همدیگر می‌زیستند. یکی دنیای کشورهای ثروتمند بود که جمعیت آنها دسترسی فراوانی به آموزش، خدمات بهداشتی، آب سالم، عدم بیکاری و تأمین اجتماعی داشتند. دیگری دنیایی با مشخصه فقر شدید همراه با فقدان آموزش، عدم دسترسی به خدمات بهداشتی و فقدان زیرساخت‌های اساسی برای ارائه خدمات اجتماعی بود. اثر ترکیبی جریان جهانی سرمایه مالی، رشد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) و ظهور شرکت‌های جهانی تا حد زیادی از حاکمیت اقتصادی (سیاسی) دولت‌ها به‌ویژه دولت‌های فقیر کاسته است. لازم است در بحث راجع به جهانی‌سازی به مسائل مرتبط معینی پرداخته شود. UNDP در سال ۱۹۹۹ ارقامی را ارائه داد تا نشان دهد که شکاف بین غنی‌ترین و فقیرترین کشورها در زمینه درآمد سرانه از ۳ به ۱ طی وقوع انقلاب صنعتی در سال ۱۸۲۰ به ۱۱ به ۱ در اولین وقوع جهانی‌سازی در سال ۱۹۱۳ افزایش یافت. اخیراً، این مقدار به ۳۵ به ۱ در سال ۱۹۵۰ و ۴۴ به ۱ در سال ۱۹۷۳ افزایش یافت. پس از دور جدید جهانی‌سازی، این رقم به مقدار گیج‌کننده ۷۱ به ۱ رسیده است. همراه این شکاف رو به گسترش می‌توان به هزینه‌های

سرسام‌آور مربوط به سوء تغذیه، بیمارگونگی و مرگ‌ومیر اشاره کرد (مرشد^۱، ۲۰۰۰). برآورد می‌شود که تعداد افرادی که در فقر شدید زندگی می‌کنند به بیش از ۷۰۰ میلیون نفر می‌رسد که بیشتر آنها در حاشیه صحرای آفریقا و آسیای شرقی زندگی می‌کنند. از آغاز دهه ۱۹۸۰، بیشتر کشورهای آفریقایی با بحران اقتصادی شدید مواجه بوده‌اند. بیشتر شاخص‌های اقتصادی کلان روبه پایین بوده‌اند. این قاره کم‌صنعتی‌ترین بخش جهان است، اما دچار صنعتی‌زدایی نیز می‌شود (امکانداویره^۲، ۱۹۹۱). طی دهه گذشته رتبه‌بندی‌های کشوری شاخص توسعه انسانی UNDP نشان می‌دهد که ۲۰-۱۵ کشور انتهایی در هر فهرستی همگی آفریقا هستند. بعلاوه، آفریقا در حال حاضر بیشترین سطح وام را به نسبت GDP دارد و تنها منطقه‌ای است که در آن ارائه غذا رو به کاهش است. این جامع‌ترین مدرک راجع به «بردگی دیجیتال» و در حاشیه بودن برخی از گروه‌ها و کشورها از فرایند جهانی‌سازی است. به این دلیل است که کشورهای در حال توسعه به‌ویژه آفریقایی می‌بایست از این تلویحات آگاه شوند و برای مقابله با چالش‌های آن آماده شوند.

بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که جهانی‌سازی علاوه بر ایجاد این امیدواری‌های بزرگ، مسئول نیروهای بی‌ثبات‌ساز جزئی‌ای است که با افزایش فقر، توسعه منفی اقتصادی، بیکاری انبوه و بی‌ثباتی در نرخ ارز و نرخ تورم دورقمی رابطه داشته‌اند. قابل توجه است که در سطح بین‌المللی، نظام مالی بین‌المللی در مواجهه با خطرات و چالش‌های جهانی‌سازی ناتوان بوده است. بدین‌سان می‌توان گفت که کشورهای در حال توسعه به‌ویژه کشورهای آفریقایی و برخی کشورهای آسیایی به تدریج دچار «بردگی دیجیتال» می‌شوند. اشاعه و گسترش ICTها در آفریقا سرعتی حلزونی داشته و شکاف بین کشورهای اطلاعات غنی و کشورهای آسیایی-آفریقایی روزبه‌روز گسترده می‌شود. همان‌گونه که استیگلیز (۲۰۰۲)، معاون سابق و اقتصاددان برجسته بانک جهانی، یادآور شد، این تصمیم کشورهای غربی بود تا مظنه دامنۀ گسترده‌ای از کالاها - از منسوجات تا شکر- را تعیین و کشورهای در حال توسعه را وادار نمایند تا بازارهای خود را باز کنند. غرب به کشاورزی خود یارانه می‌دهد و بنابراین ظرفیت کشورهای در حال توسعه را برای رقابت تضعیف می‌نماید، درحالی‌که درعین حال آنها را وادار می‌کند یارانه‌های خود را حذف کنند و از این‌رو آسیب‌پذیری آنها در برابر واردات غربی افزایش

1 Murshed, S. M

2 Mkandawire

می‌یابد. او همچنین یادآور می‌شود که چگونه بازارهای سرمایه‌ای کشورهای در حال توسعه باز بودند و در معرض حملات معامله‌گرانه‌ای قرار گرفتند که موجب خروج منابع از آنها و تضعیف پول‌های رایج شد. از تحلیل فوق می‌توان نتیجه گرفت که «بردگی دیجیتالی» تا آنجا که به کشورهای آفریقایی-آسیایی و برخی از کشورهای توسعه‌یافته مربوط می‌شود یک واقعیت است.

گزینش آزاد مصرف یا تولید یا بردگی از نوع دیجیتالی - اندیشه‌ای

همان‌گونه که گفته شد زور یا اجبار دارای دو حالت است: مستقیم که در آن زورمدار با استفاده از ابزارهای عینی و فیزیکی فرد را وادار به اطاعت از خود می‌نماید که این امر در بردگی سنتی به چشم می‌خورد و طی آن برده‌دار در قبال تأمین حداقل مایحتاج اولیه زندگی برده را وادار به کار و اطاعت می‌کرد که شاید شکلی از آن هنوز هم در برخی از نقاط جهان به شکل برده، غلام و کنیز به چشم می‌خورد؛ و غیرمستقیم که به صورت روانی و از طریق ابزارهای نوین به‌ویژه تبلیغات از طریق صنعت و فرهنگ صورت می‌گیرد و طی آن فرد به‌ظاهر از روی میل و با خواست خود الگوی مصرف و حتی تولید خود را تعیین می‌کند اما در واقع این دارنده ابزار به‌ویژه دارنده ICT ها و رسانه‌ها هستند که آن را تعیین می‌کنند و شکل جدیدی از بردگی به نمایش درمی‌آید.

این نوع بردگی را جامعه‌شناسان فرایند از خودبیگانگی می‌نامند که طی آن فرد از اندیشه، تولید، مصرف و حتی هویت خود بریده و اندیشه، تولید، مصرف و هویتی دیگر را می‌پذیرد. در این نوع بردگی که از طریق ابزارهای رسانه‌ای - دیجیتالی اعمال می‌شود اندیشه‌ها و عقاید فرد به شکلی خاص و باظرافت مجربندی می‌شود و فرد ناخواسته و به‌ظاهر خواسته درون مجرای ساخته یا تعیین شده قرار می‌گیرد. بدین‌سان فرد برده ساخته‌هایی می‌شود که برای راحتی و آرامش خود تدارک دیده بود. برای نمونه، فرد یکسره کار می‌کند تا محصولات جدیدی را بخرد و مصرف کند که هر روزه شکل جدیدی به خود می‌گیرند و از طریق تبلیغات در افراد درونی می‌گردند، فرد فرهنگ مصرف خود را نیز از همان رسانه‌ها می‌گیرد و شکل جدیدی از فرهنگ یا نحوه زندگی کردن در او شکل می‌گیرد. پس نه تنها رسانه‌های جدید و ICTها توانسته‌اند با افزایش شکاف درآمدی که مقدار آن به ۷۱ به ۱ به سود کشورهای غنی بود به بردگی فقرا بپردازند، بلکه با اعمال الگوهای خود بر اندیشه فقرا نیز سوار شده و حتی آن فرض شده را نیز به نوع خاصی که به‌ظاهر ارادی است از چنگ آنان درآورند. در اینجا است که می‌توان گفت

به‌رغم پیشرفت‌های فراوان ظاهری در سطح زندگی افراد (شاید بیشتر مردم جهان) نسبت به قبل، مردم بیشتری نیز در حالت بردگی قرار گرفته و اکنون اندیشه و عقاید آنان و بالطبع نحوه زندگی کردن آنها که فرهنگ نامیده می‌شود در اختیار زورداران که این بار نه از طریق الزام نظامی که از طریق الزام اندیشه‌ای صورت می‌گیرد، قرار گرفته است و بردگی دیجیتال - اندیشه‌ای در جهان به‌ویژه کشورهای فقیر و در حال توسعه مسلط شده است.

نتیجه‌گیری

رشد وسیع و روزافزون ICTها در کشورهای دارای این فن‌آوری‌ها که تقریباً همگی از کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه‌ای که تحت انقیاد کشورهای محور قرار دارند و به‌کارگیری صنعت فرهنگ جهت تأثیرگذاری بر روان جهانیان و وادارسازی آنها به انجام کاری یا مصرف کالا به شیوه‌ای خاص و موردنظر موجب شکاف عمیقی بین کشورهای محور و کشورهای پیرامون شده است، به‌گونه‌ای که جهان در هیچ دوره‌ای شاهد آن نبوده است. شرکت‌های فرایش‌برنده با در اختیار گرفتن فن‌آوری‌های نوین و صنعت فرهنگ بر نحوه کار، اندیشه، درآمد، تولید، مصرف و حتی نحوه گذران اوقات فراغت و خواب تأثیر می‌گذارند و نواخت اقتصاد و فرهنگ و حتی مناسبات اجتماعی را طوری تنظیم یا کوک می‌کنند که باب میل آنها بنوازد و با شکل‌گیری فرهنگ و اقتصاد جهانی حاکمیت خود و منافع ناشی از آن را برای خود روزبه‌روز بیشتر می‌کنند و از سوی دیگر ملت‌ها را به‌گونه‌ای وادار به زندگی جدیدی در دهکده جهانی می‌کنند که قالب وادارگری و زورمداری آن به‌راحتی احساس نمی‌شود و به‌نوعی ملت‌ها تصور می‌کنند به‌صورت ارادی عمل می‌کنند و بدین‌سان زندگی شکل جدیدی به خود می‌گیرد که تأثیر رسانه‌ها بر اندیشه در آن کاملاً مشهود است و از این‌رو می‌توان بردگی دیجیتال اندیشه‌ای را برای آن مناسب در نظر گرفت. در این نوع بردگی که به‌صورت روانی و از طریق ابزارهای نوین به‌ویژه صنعت فرهنگ صورت می‌گیرد به‌ظاهر فرد از روی اراده و میل خود الگوی مصرف و حتی تولید خود را تعیین می‌کند، اما درواقع این دارنده ICTها و رسانه‌ها هستند که آنها را تعیین می‌کنند و در نتیجه شکلی از فرایند ازخودبیگانگی ظهور می‌یابد که طی آن فرد از اندیشه، تولید، مصرف و حتی هویت خود جدا می‌شود و قالب دیگری را می‌پذیرد که از طریق ابزارهای رسانه‌ای - دیجیتال طراحی، بسته‌بندی و اعمال می‌شوند؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به شکاف بسیار بالا بین دارندگان ابزارهای رسانه‌ای - دیجیتال و

حاکمیت آن‌ها بر اندیشه‌ها، عقیده‌ها، تولیدها و مصرف‌های ملل و حرکت جریان سودرسانی و ایجاد ارزش افزوده و از جانب فقر یا بردگان به سمت ثروتمندان یا برده‌داران، بردگی دیجیتال-اندیشه‌ای به زندگی انسان‌ها سایه انداخته است.

منابع و مأخذ

- منابع فارسی

- پستمن، نیل، (۱۳۷۳)، *زندگی در عیش مردن در خوشی*، مترجم صادق طباطبائی، تهران: انتشارات سروش.
- غلیون، برهان (۱۳۸۸)، *سرنوشت اسلام با جامعه مدنی گره خورده است*، روزنامه ایران
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، *تجدد و تنش، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- مارکس، کارل؛ انگلس، فردریش (۱۳۵۹)، *مانیفست حزب کمونیست*، ترجمه محمد پورهرمز، تهران.
- مارکوزه، هربرت (۱۳۶۲)، *انسان تک ساحتی*، ترجمه محسن مؤیدی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
- میرزایی، خلیل (زیر چاپ)، *پژوهش، پژوهشگری و پژوهش‌نامه نویسی: پژوهش‌های قیاسی- کمی*، نگر، تهران: x.
- میرزایی، خلیل (۱۳۹۴)، *فرهنگ توصیفی علوم اجتماعی*، تهران: انتشارات فوژان.

منابع انگلیسی

- Adeboye, Titus. (2002). Globalization: How Should Nigeria Respond? NISER Occasional paper. No.2. Ibadan, **Nigeria Institute of Social and Economic Research**. pp. 2-9.
- Adorno.T.W, (1950), **The Authoritarian Personality**, New York: Harper And Brother. Cultural cringe. **Wikipedia,the free encyclopedia**. (2007). <http://en.wikipedia.org/wiki>.
- Ajayi, G. O. (2000). "Challenges to Nigeria of Globalization and the Information Age". Keynote Address at Workshop on National Information Communication Infrastructure {NICI} Policy, Plans and Strategies for Implementation. **National Universities Commission {NUC} Auditorium**. Aguiyi Ironsi Street, Maitama, Abuja. March 28-30.
- Annan, Kofi. (1999). **United Nation Science**. 19th February. p. 1079.
- Bagley, C., & Hunter, B. (1992). Restructuring constructivism and technology: Forging a new relationship. **Educational Technology**, 32(7), 22-27.
- Baudrillard, Jean (1998). **The Consumer Society: Myths and Structures**. London: Sage.
- Bell, Daniel (1973). **The Coming of Post-Industrial Society: A Venture in Social Forecasting**, New York: Basic Books, 1973, [ISBN 0-465-01281-7](https://doi.org/10.1080/00141801.1973.10558411)

- Bell, Daniel (1979). *The Social Framework of the Information Society*. Dertoozos, M. L., Moses, J. (eds.), **The Computer Age: A 20 Year View**, Cambridge, MA: MIT Press, pp. 500-549.
- Britannica (2003). "**Slavery in the 21st Century**". Britannica Encyclopedia, Deluxe Edition CD ROM..
- Castells, M. (1999). **The Social Implications of Information & Communication Technologies**. UNESCO's World Social Science Report. Retrieved November 8, 2005 from <http://www.chet.org.za/oldsite/castells/socialicts.html>
- Drucker. P. F. (1986). **The Frontiers of Management: Where Tomorrow's Decisions are Being Shaped Today**, New York: Truman Talley Books/E.D. Dutton.
- Ellul, Jacques (1964). **The Technological Society**, Knopf.
- Faye, Makane (2000). "Developing National Information and Communication Infrastructure {NICI} Policies and Plans in Africa". **Paper presented during the Nigeria NICI Workshop**, Abuja, Nigeria, 28-30 March.
- Giddens, A. (1990). **The consequences of modernity**. Oxford: Polity Press.
- Horkheimer. (1947). **The Eclipse of Reason**. Oxford university press.
- Innis, Harold. (1951) **A Plea for Time. In The Bias of Communication**. Toronto: University of Toronto Press.
- Jones, Barry R. J. (2000). **The World Turned Upside Down?: Globalization and The Future of the State**. St. Martin's Press, New York.
- Kaplan, Robert D. (1994). The Coming Anarchy: How scarcity, crime, overpopulation, tribalism, and disease are rapidly destroying the social fabric of our planet. **The Atlantic Monthly**. The February 1994, p.60.
- McLuhan, Marshall(1964, 2003). **Understanding Media**. Gingko Press.
- Mkandawire, T. (1991). "**Crisis and Adjustment in Sub-Saharan Africa**", in D. Ghai {ed.}, *The IMF and the South: The Social Impact of Crisis and Adjustment*. Zed Books, London.
- Morales-Gomez, D. and Melesse, M. (1998). "**Utilizing Information and Communication Technologies for Development: The Social Dimensions**". *Information Technology for Development*. 8{1}. pp. 3-14.
- Mule, H. (2001). "**Institutions and their Impacts in Addressing Poverty in Africa**". A Paper presented at IFAD Rural Poverty Meeting.
- Murshed, S. Mansood. (2000). "**Globalization, Marginalization and Development**. A UNU Working Paper. No. 175.
- **O'Brien. R. (1992)**. *Global Financial Integration: The End of Geography*, **O'Brien, Council on Foreign Relations Press (1992)**. ISBN 978-0-87609-123-4
- Onitiri, H.M.A. (2001). **Globalization and African Development**. Nigeria Institute of Social and Economic Research (NISER) Ibadan.
- **Rauscher. M. (1989)**. Foreign Debt and Renewable Resources. **Metro economica. Volume 40, Issue 1, Pages 57-66**.
- Stiglitz, Joseph. (2002). **Globalization and Its Discontents**. W. W. Norton, New York.
- Strang, Susan (1996). **The retreat of the state: the diffusion of power in the world economy**, Newyork, Cambridge University Press.
- United Nations. (2000). "**A Compact for the New Century {1999}**". World Economic Forum, Secretary-General Kofi A. Annan, Davos, 31 January, SG/SM/6881/Rev.1.
- Veseth, Michael. (1998). "**The End of Geography and the Last Nation-State, in Selling Globalization: The Myth of the Global Economy**. Lynne Rienner Publishers, Boulder, Colorado...

- Wallerstein, Immanuel Maurice (1974). **The Modern World-System**, vol. I: Capitalist Agriculture and the Origins of the European World-Economy in the Sixteenth Century. New York/London: [Academic Press](#).
- Walsham, G. (2001). **Making a World of Difference: IT in a Global Context**. John Wiley and Sons, New York.
- **Wilkinson. P. A. (1964). Science education in Europe. Science Education. Volume 48, Issue 4. Pages 340-344**
- World Bank Publication (2008). **ICT Poverty: The indispensable link**. Retrieved Sept 18, 2014 <http://www.wds.worldbank.org>.